

اشه در مفهوم اکمال و ارتباط آن با هنر

پریسا اکبری^۱

ایرج داداشی^۲

چکیده

دوران تاریخ ایران پیش از ورود اسلام، از لحاظ معرفت‌شناسی عمدتاً تحت فراروایتی بنام کیش مزدیسنا قرار دارد که بر تمام شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن سایه افکنده است. برمبنای دکترین کیش مزدیسنا که بر هفت پایه «یکتایی اهورامزدا، پیامبری اشوزرتشت، پیروی از اشه، داشتن اندیشه، گفتار و کردار نیک، آزادی‌گزینش راه، پاداش کار نیک و کیفر کار زشت، جاودانی روان و رستاخیز» استوار است؛ خداوند جان و خرد، جهان را بر اساس هنجاری به نام اشه آفریده که بر تمام هستی حاکم است؛ حقیقتی محیط بر کیش زرتشت و حتی حکمت پیشازرتشتی که در همه مراتب، جهان هستی را به سوی کمال و رسیدن به اصل و مبدأ خلقت هدایت می‌کند. از یک سو آفرینش اثر هنری در خلأ صورت نمی‌گیرد و در تعریف سنتی آن به کمال رساندن نفس خویش و به تبع آن نفس غیر است و از سویی دیگر در هنر ایران، بر اساس

❖ تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۲

۱. دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه هنر (نویسنده مسئول)، iranart200@gmail.com.

۲. استادیار دانشگاه هنر، dadashi@art.ac.ir.

جهان‌بینی پیشینیان که متکی بر آموزه‌های یکتا پرستانه و خردمندانه بوده است، فعل خلاق هنرمند، در طول فعل خلاق الهی و دقیقاً بر همان نحو، مبتنی بر نظم و اکمال لایق هر شیء است و هنرمند به دلیل دیالکتیک خرد خود با خرد مینویی است که از حقایق جهان مینوی آگاهی یافته و در فعل آفرینش هنری، به هر چیزی کمال لایق آن را می‌بخشد. این پژوهش ضمن بررسی و تفسیر ساده متون؛ با عنایت به بنیان‌های آموزه‌مزدایی و استفاده از منابع مکتوب و روش اسنادی و تحلیل و تفسیر متناسب این آموزه، رابطه‌اشه و اکمال را مورد بررسی قرار داده است. لذا ضمن تحلیل معنایی واژه‌اشه در متون مزدایی و پیشامزدایی، حضور مفاهیم هنر و زیبایی، تکامل، پویایی و حرکت، همچنین نظم و تعادل بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: اشه، اکمال، فرشگرد، هنر.

مقدمه

هدف تحقیق ارائه تعریف اشه در معنای اکمال و سیر گیتی به سوی کمال لایق آن و جستجوی رابطه اشه با هنر است. بررسی معنای این واژه، همانا راهبر پژوهش به سوی عناصر اصلی نظام فکری ایران باستان همچون نظم، تعادل، پویایی و کامیابی حقیقی خواهد بود. به تحقیق می توان ادعا کرد که این واژه یکی از مهم ترین مبانی تفکر و بستر اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک نزد ایرانیان باستان است. هنرهایی چون شعر، موسیقی، نقاشی و معماری در ایران زمین از دیرباز همواره با هم در ارتباط بوده است. در چنین جایگاه و بستری که هنرها به صورت یکپارچه و منسجم شکل می گیرند و هر کدام دیگری را کامل می کنند، می توان حضور عناصر فکری و اعتقادی را دید که به صورت بنیادین ریشه در عمق جان و روح هنر این سرزمین دارد. طبق آنچه در متون سنتی مندرج است، همه صناعات و ساخته ها و آفریده های بشر بر اساس خرد، هنر خوانده می شود. هنر به معنی ساختن هر چیزی در نهایت کمال و زیبایی شایسته و درخور آن است و هنرمند یعنی انسانی در کمال حسن یا در غایت کمال و جمال که می تواند این صفت یا کیفیت را به هر چیزی ببخشد.

در دوره زرتشتی بر اساس متون اوستایی در حکمت و خرد، اشه پیمانی است با اهورامزدا بر اساس نظم جهانی، اخلاق، قانون، راستی و فضیلت در راه آبادانی و پیشرفت با پشتکار و تلاش. چنان که در سرود یکم بند پنجم از اوستای کهن می خوانیم: «ای اشه که به وسیله تو سروش را خواهم دید و وُهومن را درمی یابم تا به سوی اهورامزدا، آن بزرگ ترین و نیرومندترین را جویم» (ساسانفر ۱۳۹۰: ۷۵).

اشه در کتب و مقالات بسیاری توسط شرق شناسان و مورخین مورد اشاره یا بحث و بررسی قرار گرفته که از بسیاری از این آثار برجسته و گران بها در این مقاله استفاده شده است. من جمله پلوتارک، بارتلمه، ماریان موله، مریس بویس و جان هینلز که در ترجمه سنگ نبشته ها یا متون بدان پرداخته اند. جهانگیر اوشیدری (در دانشنامه مزدیسنا) و فرهنگ مهر نیز از جمله کسانی هستند که تعاریف و تفاسیری از اشه داده اند. مقاله بررسی

تطبیقی ریته و اشه در هند و ایران باستان از ابوالقاسم پیاده کوهسار (۱۳۸۶)^۱ و مقاله تأثیر اشه در تجربه‌های تفسیری متون کهن از مالیر تیمور (۱۳۸۸)^۲ و مقالات مشابهی به شکل کلی به مضمون اشه اشاره نموده‌اند. امیر احمدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان اشه چیست؟^۳ ترجمه‌های قبلی از اشه را دارای مشکلات جدی دانسته و ترجمه اشه به عنوان کیهان را پیشنهاد می‌دهد. عمده مقالات و کتب دیگر موجود عموماً به ذکر کارکرد اشه در میان امشاسپندان و ذکر واژه‌شناسی آن به تبعیت از همان چند مفسر و مترجم اصلی پرداخته‌اند. لیکن به طور خاص به شکل دقیق مقاله‌ای با عنوان اشه در پیوند مستقیم با معانی موردنظر این مقاله یافت نشد. این پژوهش عموماً با بهره‌گیری از متون نوشتاری و اسنادی به روش تفسیر ساده متون بهره خواهد جست.

۱. واژه اشه

اشه به معنی راستی، درستی، حقیقت، مطابق قانون، انطباق، سازگاری و هماهنگی، نظم، نظم کیهانی و اجتماعی و نظم الهی و پاکی و تقدس است (اوشیدری ۱۳۷۱: ۹۲). واژه اشه در اوستایی aša- و در فارسی باستان arta- به معنای قانون و عدالت و فرشته مقرب اهورامزداست. aša- و arata- معادل سانسکریت-ṛta به معنای نظم کیهانی، هم‌ریشه لاتین آن ortus به معنای برخاسته و نظم‌دهنده آمده است. در ترجمه اوستای کهن برخی پژوهشگران اشه را معادل راستی، پاکی، حقیقت، نظام کائنات، یکی از شش امشاسپندان و از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا دانسته‌اند (ساسان فر ۱۳۹۰: ۵۹). در خوانش اوستایی به حالت اسمی آشه خوانده می‌شده و برابر سانسکریت رته و در پارسی باستان آرته است که ریشه آن در نام‌هایی مانند اردشیر و اردوان و اردستان و اردبیل به یادگار مانده است (کنت، ۱۳۸۶: ۵۶۸-۵۶۹).

۱. پژوهشنامه ادیان، دوره ۱۰، ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، ص ۸۹-۵۹.

۲. جستارهای نوین ادبی، سال چهل و دوم شماره ۱ (پیاپی ۱۶۴، بهار ۱۳۸۸)، ص ۴۳.

3. Ahmadi, Amir. (2015). What is Asa? Bulletin of the School of Oriental and African Studies-University of London, 78(2), 293 – 315.

عقیده بعضی از اندیشمندان این است که اعتقاد به قانون اشه در طول صدها و هزاران سال تکامل یافته است، یعنی آن زمان که هندوایرانیان در استپ‌های آسیای مرکزی زندگی شبانی داشتند. ممکن است مفهوم اشه برگرفته از آگاهی‌های این چوپانان از ضرب‌آهنگ‌های تکرارشونده زندگی باشد (بویس، ۱۳۸۸: ۸۹). زرتشت در گات‌ها از اشه بیش از سایر امشاسپندان یاد می‌کند و فقط یک‌بار (یسنا، ۲۸: ۸) با صفت وهیشته در عبارت اشه وهیشته به معنای بهترین اشه که بعدها عنصر ثابتی از نام او می‌شود، به او اشاره می‌کند (Boyce 1998: 389).

۲. مفهوم کلی اشه

ماریان موله اشه را همان رتای هندی می‌داند. نمادی از نظام جهانی و آیینی، از سخنی که خوب گفته شده، از عبادتی که مطابق آیین برگزار شده، از گندمی که خوب رشد می‌کند و بدین ترتیب اشه قلمرو نیروهای نیک را وسعت می‌بخشد. سخنان همان‌طور که اشه می‌گوید تلفظ می‌شوند و نظام خدایی، پرستندگان را مطابق با نظر اشه پاداش می‌دهد. مراسم مذهبی با توافق اشه به انجام می‌رسد و پاداش تحت قواعد مخصوص او داده می‌شود. در دنیای محسوس، اشه؛ یزیش را نیز زیر نظر دارد و در آنجا به‌طور مادی به صورت نوعی آتش حضور پیدا می‌کند (موله، ۱۳۸۶: ۵۱). موله؛ حقیقت، نظم، واقعیت و راستی همه را برگرفته از واژه هند و ایرانی رته می‌داند. درست انجام یافتن کارها مانند نظم کیهانی و نظم اجتماعی، قربانی کردن به شایستگی، گفتار به درستی بیان شده، پیمان پاس داشته شده و به‌طور کلی همه چیزها چنان که باید باشد؛ حقیقی و واقعی است. بدین‌سان راستی شکل می‌گیرد که در اصل همان محافظت در برابر تخطی از نظم چیزها و تا اندازه‌ای برقراری دوباره آن است. این معنای راستی در مفهوم ایرانی آن با واژه‌های aša و arta نسبت به صورت ودایی آن-arta برتری می‌یابد (موله، ۱۳۹۵: ۲۴۰).

واژه اشه در اوستا و به‌ویژه در گاهان بسیار به کار رفته و زرتشت در گاهان تنها راه رسیدن به بارگاه خدایی را راه اشه می‌داند چنانکه در یسنا ۴۴ بند ۱۱ می‌گوید: «تا توش و توان دارم می‌کوشم مردم را به سوی اشه رهنمون باشم». یکی از مقدس‌ترین دعا‌های

زردشتی دعای اشم وهو است که در آن اشه و راستی ستایش می‌شود که یک ذکر ۱۲ واژه‌ای است و سه بار در آن نام اشه برده شده است. دعا که ظاهراً برای تمرکز ذهن بر روی اشه استوار است از این قرار است: «اشه نیک، اشه نیک‌ترین است. مطابق آرزوست، مطابق آرزو خواهد بود، اشه از آن اشه و همیشه است» (بویس ۱۳۸۸: ۶۲). پلوتارخ، aša را به آلتیا یا همان حقیقت تفسیر کرده است (Babbitt 1936: 115). علاوه بر این در ودایی rtá در تضاد با ânṛta به معنای نادرست و دروغین است. در حالی که rtá- در ادبیات پساودایی ناپدید می‌شود. در نهایت، معنای رتا به طور نزدیک با ساتیا نیز مرتبط است (Schlerat 1987: 695). مفهوم ساتیا به معنای «واقعاً موجود» و به وضوح «راستی» است. در یسنای ۴۷ بند دوم ptā ašahiia mazdā خرد (پروردگار)، «حقیقت نهفته در شناسایی حکمت» و «پدر حقیقت» است. از این رو روشن است که چرا در هند در دوره پس از ودایی، کلمه rtá- به عنوان یک واژه مفهومی در دانش مذهبی از میان رفت و تنها ساتیا به عنوان صفت حفظ شد. همچنین در ایران aša-، تنها به عنوان یک واژه زرتشتی باقی ماند. در مفهوم کلی؛ اشه اصل نظم و اصل حقیقت است (Schlerat 1987: 694-696).

کیش کهن ایرانیان به گونه‌ای ژرف به باورها و رسوم بازمانده از نسل‌های پیش از زرتشت وفادار ماند و توانست زیربنایی استوار بیابد تا کیش نوین را بر آن بنیاد گذارد (بویس، ۱۳۷۴: ۸۵-۹۱). در دوران پیشازرتشتی می‌توان اشه را با «نظم حاکم بر جهان، به ویژه جهان مادی» مترادف دانست. چنانکه از طنین سانسکریت آن چنین معنایی فهمیده می‌شود و شکل پیشازرتشتی فرهنگ آریایی‌های اولیه را منعکس می‌کند. چنین می‌نماید که پیوند ناگسستنی میان اشه و دروج؛ با زبان؛ و یکی گرفتن آن‌ها با «سخن راست و ناراست» و یا «سازگار و ناسازگار با نظم طبیعت» برداشتی زرتشتی باشد که پس از انقلاب دینی زرتشتی رواج یافته است. یکی از دستاوردهای بسیار مهم انقلاب فکری زرتشت، زبان‌مدارانه کردن نظام هستی‌شناسی اخلاق بود. به همین دلیل هم کلماتی مانند منتره دلالتی بنیادین و هستی‌شناسانه یافتند و کل مفاهیم در زنجیره‌ای متراکم از ارتباطها با زبان پیوند خورد (وکیلی، ۱۳۵۳: ۲۳۸-۲۳۹). آن چنانکه هرودت می‌گوید: مغان به

کودکان پارسی، سواری و کمانگیری و راست‌گویی را آموزش می‌دهند و در جایی دیگر تأکید می‌کند که ناشایست‌ترین کار در چشم پارس‌ها ابتدا دروغ‌گویی است (هرودت، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۷). همچنین متونی موجود است که قبل از منابع یونانی نوشته شده‌اند و شالوده نظم نوین و ارتباط آن با دروغ و راستی را به شکلی سنجیده‌تر و قابل اعتمادتر به دست می‌دهند. مهم‌ترین آن‌ها نبشته‌های شاهان هخامنشی و به‌ویژه سخنان داریوش بر نبشته بیستون است که از نظر تاریخی کهن‌ترین منبع مستند و مستقیم از مفهوم راستی و دروغ در ایران باستان به شمار می‌رود. داریوش هنگام آماده‌سازی متن یادشده، به روشنی چارچوبی زرتشتی را در ذهن داشته است (کنت، ۱۳۸۶: ۶۰۳-۵۶۹). در میان فروزه‌های اهورایی، اشه پس از خرد نام برده شده است، گویا این که گات‌ها بیش از خرد و همه‌ی فروزه‌های خدایی، از اشه نام برده است. دوشن‌گیمن؛ خدا، خرد و راستی را تثلیث روانی در دین زرتشتی نامیده است. زرتشتیکی آن سه را یادآور شده است. در زبان فارسی هیچ واژه‌ای که گویای اشه باشد، نداریم و از این رو باید آن را بشناسیم، بکار ببریم و بشناسانیم. اشه چکیده‌ی دین زرتشتی است. اشه قانون علت و معلول است که هنجار اهورایی، اخلاقی و اجتماعی را در آفرینش سامان می‌دهد. اشه هم قانون طبیعی و هم قانون الهی است. قانونی دگرگونی‌ناپذیر، ازلی و ابدی است. خدا اشه است و اشه خواست (مشیت) خدایی را نشان می‌دهد (مهر، ۱۳۷۴: ۶۱-۶۰).

۳. اشه به معنای پویایی؛ تکامل و رسایی (پیشرفت)

مجتبیایی معتقد است که یکی از مفاهیم مهم در اصول اندیشه‌ها در شرق باستان، به‌ویژه هند و ایران اشه بوده است. همان‌طور که اشه مفاهیم نظم جهانی، اخلاق، قانون، راستی و فضیلت را در برمی‌گیرد؛ در ایجاد مملکت آرمانی کارکرد فراوانی دارد (مجتبیایی، ۱۳۵۲: ۹۶). همچنین به گفته فرهنگ مهر نظم موجود در این جهان، نمودی از آن نظم الهی ازلی است که بی‌نسبت با مثل افلاطون نیست. اگر اشه در میان مردم و جامعه رسوخ پیدا کند و افراد جامعه همه از حاکم گرفته تا رعیت مطیع قانون شوند، معنویت و اخلاق نیز پایه‌پای جامعه رو به کمال خواهد بود و این سامان‌دهی پدید نمی‌آید مگر اینکه از

خاک مملکت شروع شود، چنان که یکی از صفات اهورامزدا ناظم بودن است و از توده مخلوقات نیز می‌خواهد که تابع نظم باشند. در این صورت جامعه تبدیل به بهشتی خواهد شد که از آن با عنوان شهر آرمانی زرتشت یاد می‌شود. رسیدن به نیک‌شهر آرمانی، با پارسایی فراوان و رهروی اشته حاصل می‌شود که زرتشت می‌گوید من اینک آن را انجام می‌دهم. شهرستان نیکویی را که زرتشت می‌خواست برپا کند، افلاطون به شکل مدینه فاضله و به مثابه بنیاد نوعی فلسفه آرمانی در جهان منتشر کرد. زرتشت می‌گوید برای ایجاد بهترین کشور، فرمانروایی آن را حق فردی لایق می‌دانیم که پیراسته نفس باشد؛ یعنی حاکم باید حکیم، خردمند و عارف باشد و کار و عملش برای اهورامزدا و برقراری بهترین اشته باشد: «سرانجام، تو با آن منش مقدس جلوه خواهی کرد، ای مزدا. با شهرستان نیکویی و با بهمن که از کردارش این گیتی پرورده خواهد شد» بشود که فرمانروایان نیک و پاک بر ما فرمانروایی کنند، نه فرمانروایان بد و نادرست. چه پاکی و راستی از گاه تولد تا مرگ برای آدمی بهترین بخشش است. «بشود که چنین فرمانروایان نیک و پاک برای خوش‌بختی ما در جهان فرمانروایی کنند» بنا بر گات‌ها خواست اهورامزدا و اشته یکی است. اهورامزدا جهان را برابر با قانون راستی (آشه) به گردش گذاشت. در فلسفه زرتشت، سپنتا مینو پویایی آفرینش و اشته پویایی تکامل را نشان می‌دهند (مهر، ۱۳۷۴: ۶۱-۶۰).

یکی از ویژگی‌های زیستن طبق قانون اشته کوشش پویا در راه پیشرفت و رسیدن به رسایی است. خرد اهورایی، راستی و توان اخلاقی از آن کسانی است که برای آبادانی جهان کار می‌کنند. گات‌ها سفارش می‌کند که نیکان باید با هم یگانه شوند و رهبرانی برگزینند که در اشته پایدار باشند، با دانایی کار کنند و در راه تازه کردن جهان، گام بردارند (همان: ۶۸). در گاهان ۴۳ بند ۱۴ آمده است: ای مزدا! تو با شهریاری مینوی خویش و در پرتوی اشته، پیروان مرا پناه بخش تا من و همه آنان که منتره تو را می‌سرایند، به پا خیزیم و از آموزش‌های تو پشتیبانی کنیم (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴۲). در آرمان پارسایی ایرانی نیز انسان موجودی است که در یک جریان پیوسته و همیشگی تکامل

قرار دارد. وی به تدریج به وسیله ستیز با منش زشت، به منش نیک نزدیک می‌گردد و با چیرگی بر اهرمن؛ جهان جلوه‌گاه تمام و کمال ذات اهورامزدا می‌شود. لذا آرمان پارسایی ایرانی بر پایه تکامل استوار است و تلاش و تکاپوی انسان‌ها را در راه بهزیستی و رشد معنوی می‌داند (وحیدی، ۱۳۵۵: ۵۹-۶۰). در همین راستا آئین زرتشتی مسأله تکامل را با منطق و به شکل علمی توجیه می‌کند. در سرشت آدمی دو گوهر یا ذات مینوی و نادیدنی نهفته است یکی سپنتامینوی که نهاد و پرتوی از ذات اهورامزدا است و آن سرچشمه همه نیکی‌ها، پاکی‌ها و شادی‌هاست و دیگر آنگرمینوی که نماد شر، پلیدی و ویرانگری است. انسان که در اندیشه و گفتار و کردار خود دارای آزادی و اختیار است اگر سپنتامینوی و نفس پاک را برگزیند و از آن یاری و پشتیبانی بخواهد به سوی راستی و حقیقت (اشه) رفته است. طبق نخستین سفارش زرتشت اهورامزدا روان آفرینش و جهانیان را مورد حمایت و کمک سپنتامینوی قرار دهد تا به سوی اشه و راستی گرایش یابد، سپس خوشنود و خوشبخت شود (همان: ۷۰-۷۸). در این جهان‌بینی انسان هرگز موجود محکوم و نگون‌بخت و سرگردانی نیست و با اراده و اختیار راه خود را برگزیده و با گرویدن به منش نیک بر اهرمن پیروز می‌گردد؛ بنابراین اولاً انسان و جوامع انسانی در حال تکامل است و دوم اینکه سیر زندگی انسان به سوی بهزیستی و بهروزی است (همان: ۶۹).

دوستخواه شکل اوستایی واژه هئوروات یا ه‌اروات که در فارسی امروز به خرداد تبدیل شده؛ «رسایی» ترجمه کرده و به معنای رسایی و بلندی و کمال دانسته است. همچنین جاودانگی (در اوستایی امرتات) به معنای جاویدان بوده است. در متن اوستا این دو فرشته مقرب (جز در یک مورد) همواره همراه‌اند. در هات ۳۴ کمال و جاودانگی به دقت تعریف شده است: «اینک کمال و جاودانگی، دهش‌های دوگانه تو به روشنایی را می‌نمایند. اشه و بهمن و آرمیتی زندگی دیرپای و قدرت (خستره) و استواری نیروی معنوی را می‌افزایند». خرداد در اوستا، به معنای کمال و رسایی مینوی است. انسان، در این مقام به بالاترین درجه از کمالات معنوی دست می‌یابد و به نیکوترین فضائل اخلاقی

آراسته می‌گردد، آن‌گونه که از رسایی و کمال، در زندگی مادی و معنوی‌اش برخوردار می‌شود (شهزادی، ۱۳۶۷: ۹۸). ای مزدا! آنچه را شایسته‌تو و اشه است، با نماز به‌جای می‌آورم تا همه‌جهانیان با منش نیک در شهریاری مینوی تو به رسایی رسند (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۲).

انسان، با پرورش فضیلت خَشْتِرا، یا شهریاری مینوی در خویشتن، علاوه بر این که به دیو نفس خود لگام می‌زند و آن را تحت تسلط عقل درمی‌آورد، از این توانایی در جهت بهبود اوضاع دیگران و برقراری داد و راستی در جهان نیز تلاش می‌کند (شهزادی، ۱۳۷۱: ۹۰). انسان با آراسته شدن به این فروزه می‌تواند در جهت خدمت به مردم و آبادسازی جهان گام بردارد (خنجری، ۱۳۷۵: ۴۲). چنان‌که در گاهان ۲۹ بند ۱۰ می‌خوانیم: «ای اهورا! ای اشه! اینان را از نیرو و شهریاری مینوی برخوردار کن. ای منش نیک! بدینان آن دهشی را ارزانی دار که خانمان خوب و رامش بخشد» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۲). همچنین در بند نخست گاهان ۵۱ آمده است: «شهریاری مینوی نیک تو از آن کسی خواهد شد که با شور دل بهترین کردارها را به‌جای آورد» (همان: ۷۷). همچنین در گاهان ۴۵ بند ۹ آمده است: «بشود که اهورامزدا با شهریاری مینوی خویش، ما را نیروی کار کردن بخشد تا در پرتوی منش نیک و اشه و با نیک آگاهی به پیشرفت کار مردمان» (همان: ۵۳).

آراسته شدن به فروزه‌های اهورایی و هومن، اشه، خَشْتِرا، سپنتا آرمیتی، ه‌رَوَتات و امرتات، سبب کسب فضائل اخلاقی و موجبات رشد و تعالی معنوی انسان را فراهم می‌آورد. چنان‌که در بند نخست گاهان ۴۷ می‌خوانیم: اهورامزدا با شهریاری مینوی و آرمیتی خویش، کسی را که با بهترین منش و گفتار و کردار به سپندمینو و اشه ببیوندد، رسایی و جاودانگی خواهد بخشید (همان: ۶۳). نیروی راستین را تنها آن رهبرانی دارند که اشو باشند و در کارها با خرد رایزنی کنند و به‌راستی و داد بگروند. قدرت راستین در اشه است. خَشْتِراوئیریا یا «توان دربرگیرنده اهورامزدا» تنها توان سازنده و دادگستر است (مهر، ۱۳۷۴: ۶۸).

در گاهان ۴۵ بند ۷ آمده است که روان آشون به جاودانگی و کامروایی، خواهد پیوست. انسان با نیل به گامهٔ امرتات (جاودانگی) از فروهر عالی‌ترین نیروی مینوی برخوردار می‌شود و روانش به اهورامزدا می‌پیوندد (ایرانی، ۱۳۱۱: ۱۱۱). امرتات را غایت آمال مزدیسنان و سرحد کمال انسان می‌داند. در آموزش‌های زرتشت؛ مقصود از آفرینش و نتیجهٔ زندگی این است که آدمی در آباد کردن جهان و شادمانی خود و دیگران بکوشد و با گفتار نیک، اندیشهٔ نیک و کردار نیک، خود را شایستهٔ رسیدن به اوج کمال و پیوستن به بهروزی و جاودانگی گرداند (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۶۳). دوشن گویم؛ خدا، خرد و راستی را تثلیث روانی در دین زرتشتی نامیده است. زنر نزدیکی آن سه را یادآور شده است. بدبختانه هیچ واژه‌ی فارسی که گویای اشه باشد، نداریم و از این رو باید آن را بشناسیم، بکار بریم و بشناسانیم. اشه چکیده‌ی دین زرتشتی است. اشه قانون علت و معلول است که هنجار اهورایی، اخلاقی و اجتماعی را در آفرینش سامان می‌دهد. بنا بر گات‌ها: خواست اهورامزدا و اشه یکی است. اهورامزدا جهان را در اندیشه (و هومن) پدید آورد. در وجدان (دانا) شکل داد. در آفرینندگی (سپتتامینو) آشکار کرد؛ و برابر با قانون راستی (اشه) به گردش گذاشت تا با هم‌آهنگی (آرمیتی) به روش رسایی (هأروتات) و جاودانی (امرتات) پیش رود. در فلسفه زرتشت، سپنتا مینو پویایی آفرینش و اشه پویایی تکامل را نشان می‌دهند. دین زرتشت دینی پیشرو و آرمان آن رسایی آفرینش است که تنها با پویدن راه اشه، شدنی است (مهر، ۱۳۷۴: ۶۰-۶۱).

۴. حرکت و فرَشگرد

اشه قانون پیشرفت و تکامل است. تجددخواهی، کوشش در راه نو شدن جهان (فرش کرت) لازمه اشه است. اشه سازندگی است. دو اصل پویایی آفرینش (سپنتا مینو) و پویایی پیشرفت (اشه) هر دو تکامل، جزء جدا ناشدنی از سنت زرتشتی هستند (مهر، ۱۳۷۴: ۷۲-۷۳). فرَشگرد در زبان پهلوی به معنی رساندن جهان به کمالی است که در آغاز آفرینش و پیش از یورش اهریمن و ورود پلیدی به آن، وجود داشته

(هینلز، ۱۳۸۸: ۳۱) و از ارکان اصلی مزدیسنا است و برابر با معاد در ادیان سامی است. در متون دینی زرتشتی از آن به بازسازی جهان نام برده شده و با ظهور سوشیانت آغاز می‌گیرد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۸). در این دوره، برحسب سنت زرتشتی و عقاید کهن، اهریمن شکست می‌خورد و دیوان به درون زمین فرو می‌روند و در پی آن، پلیدی از جهان رخت برمی‌بندد. در فرشگرد هر ایزدی دیو رقیب خود را از میان برمی‌دارد (موله، ۱۳۸۶: ۶۰). زمان وقوع آن را در نیمروز و در گاه ریتون دانسته و از این روز ایزد ریتوین را سرور فرشگرد نامیده‌اند (هینلز، ۱۳۸۸: ۴۳). زرتشت معتقد است بشر دارای روح معنوی فناپذیر است و مقصود نهایی از زندگانی، سعادت‌مند نمودن همه جهان است؛ یعنی ما خود به اوج کمال برسیم و عالم را نیز در ترقی به سوی کمال یاری دهیم. از دیگر تعالیم مزدیسنا آن است که در وجود جمیع افراد بشر یک ذره مینوی به ودیعت نهاده شده است که آن ذره تنها وسیله ایست که ما را به اصل و مرکز دایره آفرینش متصل می‌سازد و به مقامات علوی ملکوتی راهنمایی می‌کند. زرتشت معتقد است که آن ذره مینوی در این جهان نیز می‌تواند ما را به پیشرفت نائل گرداند و به سعادت و کمال برساند. در اوستا تنها راه کمال و یگانه وسیله اتصال به مبدأ راه راستی شمرده شده است (معین، ۱۳۲۶: ۴۹۹).

این نکته که کمال و جاودانگی دو ارزش غایی در نظام زرتشتی اولیه هستند را برمبنای چند گزاره گاهانی دیگر می‌توان اثبات نمود. زرتشت در هات ۳۳ بند ۸ در مقابل سخنان ستایش گرانه‌اش که سازگار با اشته است، دهش پایدار کمال و جاودانگی را از مزدا می‌خواهد. در هات ۴۳ بند ۱۳، بهمن از زرتشت خواست غایی و آرمانش را می‌پرسد و زرتشت می‌گوید که زندگانی دیرپای و قدرت خستره می‌خواهد. در آغاز هات ۵۳ بند یکم که به دوران پیری زرتشت مربوط می‌گردد، اذعان می‌دارد که بزرگ‌ترین خواستش برآورده گشته زیرا اهورامزدا در پرتو اشته به او عمری خوش و دراز بخشیده و حتی دشمنانش اکنون پیرو وی گشته‌اند (و کیلی، ۱۳۵۳: ۲۷۱). در سراسر گاهان دو مفهوم کمال و جاودانگی را داریم که هیچ‌گاه نقش فاعلی ندارند و همواره

دهش خداوندی می‌باشند و به رستگاری و خوشبختی غایی در دو عرصه مینو و گیتی دلالت می‌کنند (همان: ۲۹۲).

در یسن ۳۰ که برجسته‌ترین نکات برای دریافت دین زرتشت را در بر دارد، بند نهم آرزوی پیشرفت جهان به سوی بالا و نو ساختن آن (فراشگرد) بیان گردیده است. میلز در باب این بند می‌گوید که زبان فکری درخشان‌تر و بلندتر از این نمی‌توان بیان کرد زیرا یکی از پاک‌ترین و پرداخته‌ترین آرزوهای نژاد انسان است (مقدم، ۱۳۶۳: ۱۱). لذا این بند بیان آرزوی همکاری با حق برای پیشرفت دادن و نو کردن جهان است. در نوید زرتشت آماج هستی شهر حق است ولی خویش‌کاری هرکس آن است که در نو کردن هستی و پیشرفت دادن آن بکوشد که همان فرش کردن یا فرشکرت است. همچنین در یسنا ۳۴ بند ۱۴ آمده: «ای اهورا، بی‌گمان تن و جان کسانی از آن پاداش نوید داده شده برخوردار می‌گردد که کار با اندیشه نیک کنند، در آبادانی و پیشرفت جهان بکوشند، در پرتو راستی آیین خرد نیک تو را پیش برند و خواست تو را برآورده سازند». در یسنا ۳۴ بند ۸ نیز می‌خوانیم: «ای مزدا، واپسین آماج مرا به من بشناسان تا با بهمن بدان روی آورم و چون تویی را نیایش بگذارم. دهش پایدار رسایی و جاودانگی را به سخنان ستایشگرانه من که از اشه مایه دارد، ارزانی دار» (وکیلی، ۱۳۵۳: ۲۶۵).

در بحث از حرکت، آنچه در فلسفه و نظریه‌های اشوزرتشت مهم است موضوع فروهر است. در هفت‌ها که پس از گات‌ها قدیمی‌ترین قسمت کتاب مقدس است در یکجا به کلمه فروشی برمی‌خوریم. در بند سوم از یسنای ۳۷ آمده است: ما اهورامزدا و فروهرهای مردان و زنان را نیک می‌ستاییم. تعداد فروهران به اندازه مخلوقات اهورامزداست، به گفته دیوژنس لرتوس (مورخ یونانی) به اعتقاد ایرانیان تمام آسمان پر از فرشتگان است که مقصود وی همین فروهرهاست. فروهر (در اوستا فروشی)؛ یکی از قوای باطنی انسان است که پیش از به دنیا آمدن او وجود داشته و پس از مرگ او به عالم بالا صعود می‌کند. همچنین سایر موجودات آفریده اهورامزدا دارای چنین قوه‌ای هستند که برای نگهبانی آن‌ها فرستاده شده است. در سراسر اوستا و در تمام کتب مذهبی پهلوی

و پازند و گزارش‌های مستشرقان مفصلاً از فروهر سخن رفته و یشت سیزدهم، بلندترین یشت اوستا مختص فروهر موسوم به فروردین یشت است و همچنین یسناهای ۲۳ و ۲۶ نیز اختصاص به فروهر دارد که سرچشمه اطلاعات راجع به فروهر است (پورداود، ۱۳۴۷: ۸۴-۸۳). در باور سنتی زرتشتیان، وجود انسان از چهار گوهر تشکیل شده که به هم پیوسته‌اند و از تأثیر این چهار گوهر بر یکدیگر، انسان به پویندگی و بالندگی می‌رسد. این چهار گوهر عبارت‌اند از تن و جان که مربوط به جهان مادی است و روان و فروهر که مربوط به بعد مینوی سرشت آدمی است. واژه فروهر از دو قسمت فر به معنی پیش و وهر به معنی کشنده و برنده درست شده و در مجموع یعنی پیش برنده. فروهر پرتوی از فروغ بیکران ذات اهورا مزدا است که در ذات هر شخص، سرچشمه پیدایش و پویایی فروزه‌های اشویی است. از دید اشوزرتشت در همه نمودهای هستی از انسان گرفته تا جانور و گیاه یک نیروی درونی هست که آن را به جلو می‌راند و پیشرفت می‌دهد، حتی اهورامزدا که روان و خرد آفرینش است دارای فروهر است، یعنی دارای پویش و تکامل است. چنانکه می‌فرماید: فروهر اهورامزدا را می‌ستاییم. از جهت انسانی فروهر با گوهر هستی برای راهنمایی روان و رهبری آن به سوی کمال در وجود زندگان جای می‌گیرد و پس از مرگ به همان پاکی و درستی دوباره به اصل خودش بازمی‌گردد (وحیدی، ۱۳۵۵: ۷۸-۷۹). در سراسر گات‌ها همه با حرکت به سمت جلو و پویندگی مواجه هستیم. گام‌هایی خردمندانه و طبق قانون اشته که انسان و کل هستی را به سمت راستی حقیقی به پیش می‌راند: «ای اهورا مزدا! شخص خردمند و هوشیار و کسی که با منش خویش حقیقت را درک می‌کند از قانون ایزدی آگاه است و با نیروی معنوی از راستی و پاکی پشتیبانی کرده و گفتار و کردار خود را جز به راستی نخواهد آراست و در راه گسترش راستی گام برخواهد داشت؛ چنین شخصی نسبت به تو ای مزدا وفادار و شایسته‌ترین یار و مددکار مردم به شمار خواهد رفت». از سوئی اگر طبق نظریه وجود دو گوهر همزاد و همستار^۱ در نمودهای هستی در فلسفه زرتشت، جهان هستی را پیوسته در

حال تکامل (گوالش) و این تکامل را ناشی از وجود این عوامل متضاد بدانیم؛ جریان حرکت و سیر جهان به سوی روشنی و نور ازلی اثبات می‌گردد: «کسی که به سوی راستی و پاکی روی آورد (او پارسایی را پیشه خود سازد) جایگاهش سرای روشنایی یا بهشت خواهد بود. ولی شخصی دروغ‌گو و بدکار زمانی دراز با شیون و افسوس در تیرگی و کوره روشنی به سر خواهد برد. به راستی نیت پلید و کردار زشت شخص بزهکار است که او را گرفتار زندگانی نکبت‌بار و عذاب وجدان خواهد ساخت» (دوستخواه، ۱۳۷۰، گات‌ها، هات ۳۱ بند ۱ تا ۲۲).

۵. تعادل

برترین خرد نیز در گرو حفظ تعادل بین جان و تن است: «کسی بتواند تن را آن‌گونه نگاه دارد که به خاطر روان هیچ بدی به تن نرسد و روان را آن‌گونه نگاه دارد که به خاطر تن هیچ بدی به روان نرسد و اگر جز این نتوان کردن، تن را رها کنید و روان را نگاه دارید» (دوستخواه، ۱۳۷۰: گات‌ها، هات ۳۱ بند ۲۰). از سویی اهورا مزدا در آیین زرتشت سرچشمه همه نیکی‌ها و خوبی‌هاست در مقابل او آفریدگار یا فاعل شری وجود ندارد. انگره مینو یا خرد گمراه در مقابل اهورا مزدا نیست بلکه در مقابل سپنته مینو است که خرد مقدس است. جهان مادی آمیخته‌ای از این دو گوهر همزاد است و تصادم آن دو در آدمی تعادل ایجاد می‌کند؛ اما تفوق شر موجب تباهی و انهدام است و سراسر آیین زرتشتی تأکید در مبارزه با مظاهر انگره مینو و پیروی از سپنته مینو است.

در متون پهلوی واژه پَتمان به معنای پیمان، اندازه، میانه و تعادل، واژه پَتمان کاریه به معنای رفتار متعادل و اعتدال و واژه پَتمانیک در معنای متعادل، متناسب، منظم، معین دیده می‌شود. واژه پَدیمان نیز به معنای تعادل، اعتدال به کاررفته که مشتقات این کلمات بسیارند. رسیدن به تعادل؛ چه تعادل تن و روان، یا تعادل رفتار شخصی باشد؛ یا به نشانه رعایت تعادل یعنی عدل و داد از سوی رهبر و فرمانروا، در سایه قانون اشه که مصداق نظم کیهانی در نمودهای هستی است انجام می‌پذیرد. واژه پَهرچ به معنی پرهیز، تقوا و دوری از زشتی دقیقاً معادل واژه اعتدال و تعادل ترجمه گردیده است. پَهرچیتن

میانه‌روی، اعتدال و تعادل نیز ریشهٔ پرهیز کردن امروزی است. از سوی دیگر واژهٔ *ترازنی‌تاریه* نیز به معنی تعادل آمده است. همچنین *خرد پادیمان* یعنی روحیه تعادل و اعتدال. ارتباط واژگان یادشده با واژهٔ تعادل و کمال ظهور اشه را می‌توان در رستخیز و بر پل چینود دید (مقدم، ۱۳۴۲: ۲۹). در بندهش پل چینود به منزله دو بازوی ترازوی ایزد روشن است. بدکار از آنجا به دوزخ فرومی‌افتد و پارسا به کمک ایزدان، بازوی دیگر ترازو را طی می‌کند و به بهشت می‌رود (تفضلی، ۱۳۵۴: ۹۷-۹۸).

جلیل دوستخواه پل چینود را گذرگاه داوری ترجمه نموده و معنای آن جایی است که اشونان از دروغ‌زنان جدا می‌گردند (وکیلی، ۱۳۵۳: ۳۲۸). ماریان موله نیز پل چینود را گذرگاه داوری مردگان دانسته و آنجاست که روان اشو (انسان درستکار) از پل بدون مشکل می‌گذرد و روان دروند (انسان بدکار) در دوزخ می‌افتد (موله، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۸). شاید بتوان نتیجه گرفت که تقوا و پرهیزگاری و پیروی از اشه همان تعادل بر گذرگاه داوری را رغم می‌زند. در هات ۵۱ بند ۱۳ آمده است: بدین‌سان دروغ‌زنی که با گفتار و کردارش از راه اشه روی برتافته و وجدان راست‌کاران را دچار پریشانی کرده است، روانش در پل چینوت آشکارا او را سرزنش خواهد کرد.

۶. هنر

دیدیم که بر اساس اصول دین زرتشت مقصود از آفرینش و نتیجه‌ی زندگی این است که آدمی در آباد کردن جهان و شادمانی خود و دیگران بکوشد و با اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک خود را شایستهٔ رسیدن به اوج کمال و پیوستن به بهروزی جاودانی نشان دهد (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۶۵۹-۸۸۸). گفتار زرتشت در گاتاها بدین شرح که والاترین مردم کسی می‌تواند باشد که در پیشرفت مردم و آبادی جهان کوشش بیشتری نماید، ترسیمی از این حقیقت است که آدمی تنها موجودی است که در پرتو خرد باید به انکشاف حقیقت از طریق به کمال رساندن خویش و نفس خویش و نفس غیر داشته باشد: «ای مزدا! آنچه را شایستهٔ تو و اشه است، با نماز به جای می‌آورم تا همهٔ جهانیان با منش نیک در شهریاری مینوی تو به» رسایی رسند (گاهان ۳۴ بند ۳، دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۲).

در گاتاها، سرود ششم بند سوم آمده است: «آن کس که به درستکار به بهترین روی نیکی ورزد، ... آن کس که برای جهانیان با شور و شوق کار و خدمت می کند، چنین کسی ای اهورا، در قلمرو اشا و سرزمین وهومن جای دارد». هدف از هر کاری در آیین مزدایی رسیدن به نیکی و بخشیدن به نیکی است و اساساً هنر به مثابه یک کار، چیزی نیست جز نیکویی و زیبایی بخشیدن به اشیاء، اشیایی که در تمدن های سنتی از روی ضرورت در زندگی و رفع حوایج آن ساخته می شد. ترکیبات و مشتقات این واژه در زبان پهلوی عبارت است از: هونرافزار به معنای «حس فضیلت، نیروی باطنی موجد فضیلت و مردانگی»؛ هونراوند در معنای «انسان باتقوا و پرهیزگار»؛ هونراوندیه در معنای «پرهیزگاری و پارسایی»؛ هونریه به معنای «هنری، مردانگی، فضیلت»؛ هونرومند به معنای «هنرمند، ماهر، بافضیلت» و هونرومندیه برای «هنرمندی، ارجمندی» (فروهوشی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

هنر در متون مزدایی به معنای مرد نیک یا به عبارتی دقیق تر انسان دارای حسن و نیکویی است. در پارسی کهن یا زبانی که هخامنشیان بدان سخن می گفتند، این واژه دقیقاً اُونَر یا ūvnara گفته می شد که بر ساخته از -su آریایی آغازین و -nar است و به معنای «دارنده بهترین گونه مرد»، «هنر، نیروی زندگی» است. این امر به وضوح در کتیبه داریوش در نقش رستم هویداست (کنت، ۱۳۸۶: ۴۵۴). در زبان اوستایی hunara یعنی «قابلیت و مهارت» و در زبان سانسکریت sūnàra یعنی «منسوب به نیروی زندگی» «شادمان، خندان» [داشتن نیروی زندگی] شکل دیگر این واژه در سانسکریت sundara به معنی «زیبا، جذاب، خواستنی، دوست داشتنی» است. سپس تر این واژه در زبان پهلوی به شکل hunar و در پارسی نوین به صورت هنر تحول یافت. لیکن کماکان این واژه در همه ادوار معنای نخستین خود را به طور ضمنی داشت (اشمیت، ۱۳۸۶، ۱: ۳۲؛ و کنت، ۱۳۷۹: ۵۷۲).

در مینوی خرد صراحتاً ذکر شده که هنر در کنار دیگر فضایل انسانی تقدیری الهی است. «چه نیکی و آراستگی و ثروت و قدرت و هنر و شایستگی به کام و کردار مردمان

نیست، بلکه به تقدیر سپهر و کام ایزدان باشد» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۱). به همین دلیل کنشی چونان هنر همواره با خرد و نیکی در پیوستاری یگانه‌اند (همان: ۳۳). و نکته مهم این جا است که اساساً خرد در تعامل و یا به عبارت بهتر در دیالکتیک میان خرد مینوی (خرد غریزی یا آسن خرد) به فعلیت کامل خود می‌رسد. «... پرسید دانا از مینوی خرد که چرا بند دانش و کاردانی مینو و گیتی هر دو به تو پیوسته است؟ مینوی خرد پاسخ داد که به این علت که از نخست من که «خرد غریزی» هستم از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم و آفریدگار اورمزد ایزدان آفریده در مینو و گیتی و دیگر آفریدگان را به نیرو و قدرت و دانایی و کاردانی «آسن خرد» (خرد غریزی) آفرید و خلق کرد و نگاه می‌دارد و اداره می‌کند» (همان: ۶۴). «پس از آن در جستجو و عمل دین کوشا تر شد و از دستورانی که در دین داناتر و آگاه‌تر بودند، پرسید که برای نگاه‌داری تن و نجات روح چه چیز بهتر و برتر است؟» و آنان بنا بر آنچه در دین معلوم شده است گفتند که از همه نیکی‌هایی که به مردمان می‌رسد خرد بهتر است زیرا که گیتی را به نیروی خرد می‌توان اداره کرد و مینو را هم به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد. این نیز پیداست که اورمزد این آفریدگان در گیتی را به «خرد غریزی» [آسن خرد] آفریده است و اداره گیتی و مینو به خرد است (همان: ۱۸-۱۹). بنابراین هنر چه به معنای «انسان نیک» گرفته شود یا به معنای «ساختن چیزی با خرد و با نیکی» یا به عبارت دیگر هنر چه «اکمال خویش» و چه «اکمال غیر» باشد، در هر دو صورت کنشی است که نمی‌تواند بی‌نیاز دیالکتیک خرد آدمی با خرد آسمانی باشد. این دیالکتیک خرد را توان آفرینش گری می‌بخشد تا آدمی در زندگانی خویش آنچه بدان نیاز دارد، آن را درخور و شایسته انسان فرا آورد. لذا انسان مزدایی می‌کوشد تا همه کارها و کردارش در هماهنگی با اشه یا ارت باشد. «با نیایش و دست‌های برافراشته، ای مزدا، نخست یاری و پشتیبانی سپنتامینو (گوهر پاک) را درخواست می‌کنم که همه کارها و کردارم هماهنگ با اشا (راستی) باشد. بدان وسیله خرد و هومن و روان جهان را خشنود می‌کنی» (ساسان فر ۱۳۹۰: ۵۵).

در گاتاها، سرود شانزدهم، بند هجدهم، زرتشت می‌گوید که جاماسب آن بینش و

باور را برای رسیدن به «فرآیندی» آرزو کرد. برای آن نیرویی را برگزید که همراه اشا و اندیشه نیک بود. برای همین به عنوان رهنمای دین و آیین، خود نیز آن را پذیرا می‌گردد تا اهورامزدا پشتیبان وی باشد و نیروی آفرینش‌گری که از آن او است به وی ارزانی دارد (ساسان فر ۱۳۹۰: ۱۰۶۷). در حاشیه حکمة‌الاشراق سهروردی یکی از دانشوران حاشیه‌نویس بر آن به ظرافت به این موضوع اشاره می‌کند که به گفته زرتشت «خره» یا «فره» روشنی‌ای است از خود خداوند بزرگ که به خواست او بر سر کسی از کسان مردمان می‌تابد و هر یک از ایشان به یاری آن بر کاری یا پیشه‌ای (صناعتی) توانا می‌گردد و آنچه ویژه پادشاهان والامنش ایشان است، «کیان خره» نامیده می‌شود (سهروردی، ۱۳۸۰، حاشیه ۱۵۷). این موضوع مورد توجه محمدحسین بن خلف تبریزی نویسنده برهان قاطع نیز قرار گرفته است و او نیز در معنای «فره» یا «خره» معتقد است نوری است که خداوند بر هر کسی ببخشد او را بر صناعات و پیشه‌ها توانمند می‌سازد (خلف تبریزی، ۱۳۷۶، ۲: ۷۴۲ و ۷۹۰ پانویس). در دینکرد هفتم به صراحت همه پیشه‌ها و صناعات ناشی از الهام و نگیزش^۱ اهوره‌مزدا دانسته شده است (محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۰)؛ (نیز نک: همان، فصل پنجم، ۲۴۸).

با توجه بدان‌چه گفته شد، هنر ریشه و خاستگاهی آسمانی دارد و همان‌گونه که فعل آفرینش‌گری اهوره‌مزدا بر اساس خرد مینوی و آسمانی (سپننه مئینو یا آسن خرد) اوست، آدمی نیز در هماهنگی کامل با نظم کیهانی و فعل الهی و فعلیت یافتن خرد وی در تعامل با خرد مینوی و آسمانی توانایی آفرینش‌گری می‌یابد. از آن‌جا که نیکی و خرد و هنر از یکدیگر جدایی ندارند، ساختن او نیز باید همیشه در همراهی این سه باشد. آفرینش الهی چیزی نیست جز انکشاف حقیقت او یا تجلی حقیقت او در هستی. اگر و تنها اگر اهوره‌مزدا خالق و آفریننده‌ای بود که پس از آفرینش با آفریده خود و گیتی کاری نداشت و جهان چونان ساعت ساعت‌ساز، خودکار می‌بود این آموزه تطابق و هماهنگی با نخستین فروزه‌های اهوره‌مزدا (تجلیات الهی) در متون مزدایی ضرورتی

نمی‌یافتند. تأکید بر تطابق با اشه یا ارت، خسترا، وهومن، امرتات و هورتات و ... بدین معنی است که آفریدگار جهان همواره در کار است و آنی از رهنمایی و هدایت دست بر نمی‌دارد و آدمی را همیشه فرامی‌خواند تا به صفات و کیفیات والای الهی متخلق گردد و تشبه بدو یابد. در این همگونگی و همانندی است که آفرینش انسانی نیز در طول آفرینش اهورایی، انکشاف حقیقت الهی و هستی بخشیدن به چیزهایی می‌شود که پیش‌تر نبوده است و بنا بر ضرورت حیات و زیست انسان هستی یافته است. بدین معنی هر کنش و آفرینش انسانی جنبه‌ای نمادین می‌یابد؛ یعنی کنش او نماد کنش اهوره‌مزدا است در آفرینش گیتی و مینو (ا. داداشی، مصاحبه شخصی، دسامبر ۱۰، ۲۰۱۹).^۱

با این همه واژه آرت^۲ از ریشه لاتینی آرس^۳ است. در زبان فارسی، این واژه معادل صنعت و فن و مهارت است و با کلمه آرتوس^۴ لاتینی، به معنی متصل کردن و مرتبط کردن هم‌ریشه است. ریشه هندواروپایی این کلمه واژه آر^۵ است، به معنی اتصال و پیوند دادن. از این ریشه آر مشتقات فراوانی در زبان‌های هندواروپایی باقی مانده است. واژه ارته اوستایی به معنی امر مقدس، از همین ریشه است. چون به وساطت امر قدسی است که امور عالم به هم مرتبط می‌شود، از کثرات خارج می‌شود و به امر وحدانی اتصال پیدا می‌کند. در واقع، به مدد امر مقدس «ارته» است که آسمان و زمین، اسماء و خاکیان، به وحدتی سامانمند دست می‌یابند. در همین حال واژه اشه؛ صورت دیگری از ارته است. به وساطت اشه (راستی) راه وهومن (اندیشه پاک) باز شناخته می‌شود. با این توضیح ریشه‌شناختی، می‌توان گفت که یکی از معانی آرت، احتمالاً متصل کردن و پیوند دادن به واسطه امر مقدس است. به بیان دیگر، به مدد هنر، آدمی کسب جمعیت از کثرات می‌کند و امر وحدانی مقدس بر او متجلی می‌شود. در عین حال، معنای دیگر کلمه آرت، تحدید حدود کردن و سامان بخشیدن و از این طریق، تقرب حاصل کردن است.

۱. داداشی، ایرج، خردنامه هنر مزدایی، در دست چاپ، تهران: فروهر.

2. art
3. ars
4. artus
5. ar

بر اساس آنچه دقیقاً در هات ۲۹ که مهم‌ترین مرجع بررسی پیشه‌ها و صناعت و هنر است، در بند دوم آمده: هستی در پویش و پالش است و گوهر هستی در این پویش و پالش جاودانه بر اساس قانون اشه در نمودهای گوناگون تجلی می‌یابد. هنجار و هماهنگی است. اگر اشه هنجار هستی و براندازنده نابسامانی‌ها است پس هنادادهای^۱ پوسیده و کهنه را از میان برمی‌دارد و هنادادی نو و سازنده را جایگزین آن می‌نماید. این زایش و میرش، از طریق جنبش و پویش مردمان در هر زمان و به اقتضای آن زمان صورت می‌گیرد. در ادامه طبق بند سوم هات ۲۹ فرمان اشه فرمان ساختن و نو ساختن است. پس برآیند کنش و واکنش هستی و روند فراگرد، زیست آدمیان است به گونه‌ای که تازه سازنده‌ای پدید آید. از سویی چنانکه ذکر شد^۲ و بر اساس گاتاها هات ۳۱ بند ۲۲ «ای اهورا مزدا! شخص خردمند و هوشیار و کسی که با منش خویش حقیقت را درک می‌کند از قانون ایزدی آگاه است» و همچنین در یسنا هات ۳۱ بند ۳ «ای خداوند خرد مرا از تمام این حقایق آگاه ساز» و ده‌ها مثال دیگر و با توجه به معنای اشه (حقیقت)؛ پیرو قانون اشه کسی است که با بهره‌گیری از خرد و هوشیارانه درک حقیقت نماید. بدین طریق ارتباط اشه و ارته و هنر و انکشاف حقیقت بر اساس نظم و هنجاری که در گاتاها آموزش داده شده قابل اثبات به نظر می‌آید. اصولی پایدار و همیشگی که هرگز نباید برخلاف آن حرکت کرده و هر عملی باید با هنجارهای اهورایی یعنی اشه، وهومن، خسترا، آرمئیتی، هئوروتات و امرتات هماهنگی داشته باشد. در جایی که اشه بر سایر فروزه‌ها سایه افکنده و ایشان نیز قرار است به یاری اشه و در جهت آن همکاری کنند؛ می‌توان هنر را به‌مثابه انکشاف حقیقت و نمود هستوی یا خستوی اشیاء و به کمال رساندن تعریف نمود و با تعمق در صناعات و پیشه‌های کهن؛ اگر نتوان هنر و اشه را هم‌معنا دانست؛ تعادل، تکامل، حقیقت شکافی و توازن موجود در هنر واقعی را می‌توان در راستای اشه مشاهده نمود. چنانکه در بند چهارم هات ۲۹ به‌صراحت آمده است که:

۱. نظام، سیستم

۲. بر اساس آرا بارتلمه، موله و سایر مفسرین که فصل نخست آمده است.

«باید نخست مردمان را آگاه کرد، آگاه از آنچه در گذشته بوده و اینک هست و در آینده خواهد بود... باید زیبایی‌های زندگی را به دیدهٔ مردمان کشید و به آن‌ها آموخت که زندگی زیباست، اگر در آن روشنایی باشد، پاکی و راستی باشد... اگر بدانند و به دانسته خود پابند و پابرجا باشند که در روند نیروی آفرینش و فرمان‌اشه اندکی کاستی و فزونی نیست»؛ جان کلام در این بند ادا شده است؛ یعنی آگاهی، حقیقت و بحث زیبایی در پرتو قانون‌اشه به روشنی قابل‌ردیابی است.

۷. پیشه‌وری و (hutuxših) تخشا

در اغلب اندرزنامه‌ها از جمله کتاب ششم دینکرد، اندرز اوشنر دانا، اندرزنامه بزرگمهر، اندرز پوریوتکیشان، سخنان آذر باد مانسراسپندان؛ از کوشایی سخن گفته‌اند، تخشایی یا کار و کوشش را از هنرها و ضروریات زندگی دانسته‌اند که باعث امیدواری مرد دهشن‌یار (بخشنده) است و نتیجهٔ کوشش و عمل صواب او؛ به دست آوردن مال و افزایش خواسته است. جهد و همت و تلاش و رنج بردن برای کسب خواسته مضمونی است که در شعر سده‌ها نمونه‌های فراوان دارد: «پرسید دانا از مینوی خرد که با کوشش چیز و خواستهٔ گیتی را می‌توان به دست آورد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد که با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است نمی‌توان به دست آورد ولی آنچه مقدر شده است با کوشش به آن برسد» (تفضلی، ۱۳۵۴، فصل ۲۱: ۳۸). در این اندرزنامه‌ها ارتباط دقیقی مابین تخشا یعنی کوشش در انجام کار و کرفه قابل‌ردیابی به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت که کار با تخشا یعنی با جهد و ممارست شرط لازم پیشه و صنعت (هنر) نیک و قابل قبول است. در نمونهٔ زیر از ارتباط دقیق تخشا؛ پیشه و صنعت با هنر دیده می‌شود نشان‌دهنده اهمیت تخشایی (کار و کوشش) و ممارست در انجام کار است:

pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad kū pad tuxšāgīh ud xwāstag ī gētīg
ō xwēš šāyēd kardan ayāb ne? mēnōg ī xrad passox kard ad
tuxšāgīh ān nēkīh ī nē brēhēnīd ēstēd ō xwēš kardan nē šāyēd
bē ān ī brēhēnīd ēstēd tuxšāgīh rāy ahy be rasēd.

در اندرزنامه بزرگمهر آمده است: «و همهٔ هنرهای دیگر (که) اندر تن مردمان

(است) چگونه کم‌پتیاره و بی‌زیان‌تر؟ تخشایی (کار و کوشش) کش (که او را) رشک نیست؛ که امیدوارتر؟ تخشا (کوشا و ساعی) مرد دهشن یار. یاری چه تخشایی و چه دهشن» (آبادانی، ۱۳۵۰: ۹۳-۹۴).

اندرز بعدی در نیک انجام گرفتن پیشه است که از طریق تخشا (کوشش) میسر می‌گردد:

ud abārīg-iz hamāg hunar andar tan ī mardomān ciyōn kam petyāragtar ud abēzagtar? Tuxšāgīh ka-š aršagēnīh nēst. kē ēmēdwārtar? tuxšāg mard ī dahišn ayār. cē tuxšāgīh ud cē dahišn ayārīh.

تخشایی آن که پیشه فرارونی (= نیکی، خوبی) کند و کاری که به او واگذار شود به بی‌گناهی و بی‌رنجی به آن تخشا (= کوشا) (عمل کند) (همان)

Tuxšāgīh ān kē pēšag ī frāronīh kunēd ud kār-iz ī pāymār bawēd wināhīhā ud aranjagīhā padīš tuxšēd.

در کتاب ششم دینکرد (۳۲E) گفته شده است که در میان ضروریات زندگی کوشا بودن از همه سودمندتر است (آذرباد فرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، کتاب ششم دینکرد: ۲۵۷).

guft ēstēd kū pad hān ī pad zīndagīh andar abāyēd tuxšāgīh.

در اندرز دانایان به مزدیسان و اندرز خسرو قبادان آمده است: «پس از مردمان، اندر گیتی، آن بلندپایه‌تر که هر خواسته و افزایش را برای کار و کرفه (عمل صواب) اندوزد» (نوابی، ۱۳۳۹: ۱۳۷).

Pas az mardomān andar gētīg ōy burzišnīgtar kē har frāyišīh xwāstag be ō kār kirbag handōzēd.

باز در اندرز بزرگمهر می‌خوانیم «خویش کاری (تکلیف و وظیفه) امید بهر کنش (عمل) و تن پیوستن به رنج و کار فرارون (نیک و خوب) راینیدن (واداشتن و رهبری کردن)» (آبادانی، ۱۳۵۰: ۹۱).

xwēškārīh ī ēmēd bahr ī kunišn ō tan paywastan tan ō ranj nd kār ī frārōn rāyēnīdan.

در اندرز پوریوتکیشان نیز داریم: خوب کرداری و نیکوکاری کردن از کوشش زاید (نوابی، ۱۳۴۳: ۵۳۵).

ud hukunišnīg nēk kunišnīg warzīh az tuxšišn zāyēh.

در مینوی خرد نیز آمده است: و مرد بسیار خواسته است که در کوشش درست دارایی اندوخته است و با کار نیک و شادی بخورد و نگاه دارد (تفضلی، ۱۳۵۴، فصل ۱۴: ۲۹).

bē ōy ī was-xwāstag mard kē –š xwāstag az frārōn tuxšāgīh handōxt ēstēd. ud abāg kār ud kirbag ud ramišn xwarēd ud dārēd.

هر مرد کاهل ناشایسته‌ترین دانسته شده است (تفضلی، ۱۳۵۴، فصل ۲۰، ۳۷).

ud ōy ajgahān mard amarzānīgtom az mardomān guft ēstēd.

در سخنان آذر باد مانسراسپندان می‌خوانیم: ششم کوشایی آن باشد که اندر هرگاه و زمان آنچه اندیشد، گوید و کند (عفی، ۱۳۴۷: ۱۶۹).

šašom tuxšāgīh ān bawēd kē andar har gāh ud zamān ān ī menēd gōwēd ud kunēd.

در اندرز اوشنر دانا نیز آمده است: پرسید شاگرد از اوشنر دانا که (از) یک تا هزار، هر ماریک (شماره)، این را به سخنی به فرهنگ بگو؛ اوشنر گفت: نخست هنر (برای) مردمان، خود نیک (است). (آن) یک کار (که در) کردن (آن) پشیمانی نه بود، کرفه (است). (آن) یک کار (که در) کردن (آن) مایه‌ورترین چیز، تخشایی (است). (آن) یک کار (که برای) مردم فرخ‌ترین چیز، دانش و دهش (است) (میرزای ناظر، ۱۳۷۳: ۱۱).

در اوستا آمده: آنگاه آفریدگار جهان از اشته پرسید: کدامین کس را سزاوار ردی جهان می‌شناسی تا بتوانم یاوری خویش و تخشایی به آبادانی جهان را بدو ببخشیم؟ چه کسی را به سالاری جهان خواستاری که هواخواهان «دروج» و «خشم» را در هم بشکند و از کار بازدارد؟ لذا پیروی از اشته می‌تواند مترادف با کوشش در راه توانمند ساختن خانمان (دمنهیه)، روستا (ویسم)، شهر (شوئیرها) و کشور (دخیئوش) باشد. این چهار کلیدواژه مهم نشان می‌دهد که زرتشت مبلغ گذار به زندگی کشاورزی بوده است

(وکیلی، ۱۳۹۲: ۹۶). در گاهان توصیف به نسبت دقیقی از اشون وجود دارد. اشون کسی است که دانش و فهم نیک و درست دارد و به همین دلیل هم حقانیت قانون اشه را درک می‌کند و از این رو نیک‌دانش (هودانیش) است. اشون کسی است که با کوشش خود باعث پیشرفت و آبادانی خانمان، روستا، شهر و کشورش می‌شود. او خردمند، توانا، دانا و راست‌گو است و درست‌زندگی می‌کند (همان: ۱۰۰). از سویی در کنار این راست‌کاران از فشویانته یاد شده است که «شبان و چوپان» معنا می‌دهد. این واژه یکی از ویژگی‌های مهمی است که پیروان زرتشت و مراعات‌کنندگان قانون اشه را از سایر مردم متمایز می‌سازد. در هات ۲۹ اهورامزدا می‌پرسد که: «آیا سردار یا استادی را که سرشار از اشه باشد، نمی‌شناسی؟ آیا به راستی آفریدگار تو را به راهبری و نگهبانی (جهان نیافریده است)؟»

این بند از این رو اهمیت دارد که به چهار رده اجتماعی در جهان در حال گذار زرتشتی اشاره می‌کند. فشویانته از بن‌واژه «فشو» که «پروردن و نگهداری از رمه» معنا می‌دهد، در واژه‌ای مانند «فشوپاون» هم دیده می‌شود و این همان است که امروز در فارسی دری به واژگان چوپان و شبان تبدیل شده. این واژه از همان ابتدا فشویانته «رهبر و پرورنده گله، چوپان» معنی می‌داده است و به‌طور تلویحی به رهبر جامعه نیز اشاره می‌کند (همان ۱۰۳).

واژه واستریائی نیز بارها در کنار فشویانته در گاهان تکرار شده است. موبد فیروز آذرگشسپ به پیروی از استادش تاراپور والا این واژه را به «نجات‌دهنده» برگردانده است. کانگا آن را به معنای «دارنده کار و پیشه خوب» گرفته و بارتمه آن را کشاورز در برابر رمه‌دار ترجمه کرده است. کاربرد گاهانی این دو واژه چنان است که گویی به دو نقش اجتماعی دینی و مستقل از شیوه تولید نیز اشاره می‌کند. چنان که واستریه را شاید بتوان پیروان عادی که کشاورزی پیشه کرده‌اند دانست، در حالی که فشویانته رهبران اجتماعی جنگاوری هستند که به خاطر ارتباطشان با هنر جنگ همچنان با سبک زندگی کوچ‌گردانه مربوط هستند. این نکته که واستریه و خویش‌کاری کشاورزانه ارزشی

بزرگ دانسته می‌شده با بندهای فراوانی از گاهان تأیید می‌شود. مثلاً در هات ۹/۳۱ می‌خوانیم که اهورامزدا به نیروهای مقدسی مانند آرمیتی و خرد مینوی جهان‌آفرین اختیار داد تا از میان راه کشاورزان یا آنان که هرگز کشاورز نبوده‌اند یکی را برگزینند؛ و در بند ۱۰ آمده است: «پس او از میان آن دو سرور اشون و فزاینده منش نیک را به رهبری و نگاهبانی خویش برگزید. ای مزدا، رهبر فریفتار هرچند خود را پاک وانمود کند، نمی‌تواند پیام آور تو باشد» (همان ۱۰۶).

از سویی در متون زرتشت رگه‌هایی هست که در آن می‌توان برای پیشه‌ها و صناعات دستوراتی دید. ذکر برخی مثال‌ها ساحت دو وجهی اصطلاح هنر در از حیث معنویت و هنر در معنای صنعت در فرهنگ گذشته را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال اصطلاح هوئیتی به معنای افزارمند، هنرمند و کارگر سازنده ابزار است و نیز اصطلاح ویسپ‌تَش در یشت‌های یکم و چهاردهم دقیقاً به معنای پیکر‌سازنده (پیکر‌تراش)، نگارنده (نقاش) و همه را اندام و گونه‌دهنده (صورت بخش)؛ صفتی که از جمله صفات اهورامزدا است. در تاریخ بیهقی؛ هنر هرگونه کار بزرگ است و شگفت این که تعریف مذکور در هات ۴۸ گات‌ها یعنی داوری میان نیکان و بدان اینجا نیز تکرار می‌شود: «آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و بزرگ‌تر هنر آن است که پل را با دکان‌ها از جا بکند. هنر بزرگ آن است که روزی خواهد بود جزا و مکافات را در آن جهان» (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۱۷). هوتخش یعنی خوب ورزنده، نیکو کوشنده و مراد از آن طبقه صنعتگر است... (معین، ۱۳۲۶: ۴۰۸).

الگوی اخلاق حرفه‌مندی و پیشه‌وری در پهنه تمدن ایرانی، از قدیم تا چند دهه پیش، همان است که در مینوی خرد آمده: «وظیفه مزدوران این است که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند و آنچه دانند خوب و با دقت انجام دهند و مزد عادلانه خواهند» (تفضلی، ۱۳۵۴: پرسش ۳۱، ص ۴۹). همچنین در گاهان ۲۱: «والا ترین مردم کسی می‌تواند باشد که در پیشرفت مردم و آبادی جهان کوشش بیشتری نماید» (دوستخواه، ۱۳۷۰: گاهان ۲۱).

نتیجه‌گیری^۱

مفهوم دقیق واژه اشه جای بحث بسیار دارد. لذا در یک نظام تطبیقی همچنان که در آموزه‌های اسلام دروغ؛ دشمنی با خدا تلقی می‌گردد در تعالیم مزدیسنا دروغ در تضاد با اشه دیده می‌شود. در حکمت پیشازرتشتی نیز راه خسروان و بهره‌مندان از فره نیز از راستی و درستی می‌گذرد. راهی که در همه شئون و مراتب؛ جهان هستی را به سوی کمال و رسیدن به اصل و مبدأ خلقت هدایت می‌نماید. چنانکه در یسنا سرود ۵۰ بند ۳ می‌خوانیم: «ای مزدا، جهان از آن کس خواهد بود که با اشه و خشترا و اندیشه نیک درباره او پیمان بندد که با پشتکار برای آبادانی و گسترش آن بکوشد». لذا اگر قانون اشه در میان مردم و جامعه رسوخ پیدا کند و افراد جامعه مطیع آن شوند، معنویت و اخلاق نیز پایه‌پای جامعه رو به کمال خواهد بود. از سویی مشاهده شد که زیستن طبق قانون اشه؛ کوشش پویا در راه پیشرفت و رسیدن به رسایی است و خرد اهورایی، از آن کسانی است که برای آبادانی جهان کار می‌کنند و رهبرانی برمی‌گزینند که در اشه پایدار باشند. در نوید زرتشت هدف هستی شهر حق است ولی خویش کاری هر کس آن است که در نو کردن هستی و پیشرفت دادن آن؛ ذیل قانون اشه بکوشد که همان فرشکرت است. همچنین از دید اشوزرتشت در همه نمودهای هستی یک نیروی درونی به نام فروهر هست که آن را به جلو می‌راند و پیشرفت می‌دهد، حتی اهوامزدا که روان و خرد آفرینش است دارای فروهر است، یعنی دارای پویش و تکامل است. در سراسر گات‌ها همه جا با حرکت به سمت جلو و پویندگی مواجه هستیم. گام‌هایی طبق قانون اشه که انسان و کل هستی را به سمت حقیقت به پیش می‌راند. از سوئی این تکامل یا گوالش ناشی از وجود عوامل متضاد؛ جریان حرکت و سیر جهان به سوی روشنی و نور می‌برد. سرانجام، کمال ظهور معنای اشه بر گذرگاه داوری جایی که اشونان از دروغ‌زنان جدا می‌گردند. آنجاست که روان انسان درستکار از پل داوری بدون مشکل می‌گذرد و روان

۱. مقاله حاضر بر اساس ارجاع دقیق به کتاب مقدس آیین مزدیسنا است لذا ارجاع به متن کتاب مقدس در نتیجه‌گیری اجتناب‌ناپذیر است.

انسان بدکار در دوزخ می‌افتد.

بر اساس جهان‌بینی فوق و طبق دکترین کیش زرتشت، انسان موجودی دوبعدی است که علاوه بر بعد مادی یا جسم، دارای بعد غیرمادی است. این بعد معنوی در آیین زرتشت، دارای پنج نیروی نهادی و باطنی است. لذا در بینش زرتشت، انسان برمبنای قابلیت‌هایی که هر یک از این نیروها برایش فراهم می‌آورند، در مسیر تعالی روحی خویش گام برمی‌دارد و با گذر از اندیشه نیک، بهترین راستی، شهریاری مینوی، عشق و فروتنی، رسایی و جاودانگی؛ به کمال انسانی می‌رسد. نتایج برخاسته از مفهوم انسان‌شناسی از نگاه زرتشت، چهار حیطه ارتباط انسان با خدا، جهان، با خود و با سایر انسان‌ها را در برمی‌گیرد.

همچنین بر اساس آموزه‌های دینی زرتشتی اگر جهان به خدا تعلق دارد، پس رهبانیت یا زهد و کناره‌گیری از آن گناه است. اگر مشخصه خدا آفرینندگی و افزایش بخشی است، پس وظیفه دینی آدمیان کار برای افزایش آفرینش خوب از طریق کشاورزی و پیشه‌وری و ازدواج است. دین زرتشتی دارای اخلاق عملی است. تن‌پروری از آن اهریمن است و کار لازمه زندگانی است. دین زرتشتی بدون کار زندگی را بیهوده و بی‌فایده می‌داند. در واژگان پهلوی کلمه پرداچ با معانی «تمام، تکمیل، کامل» و همچنین «شغل، کار، پیشه» آمده که به وضوح می‌توان دید که پیشه و کار ارتباط با کمال دارد. بسیاری از این مثال‌ها نشان می‌دهد که پیشه‌وری و داشتن شغل؛ همچنین رعایت اخلاق پیشه‌وری از خصائص بارز و لازم یک اشون تلقی می‌شده و ارتباط اشه با اشون و صنعت و پیشه قابل رؤیت است. با توجه به این مهم که صاحب اشه کسی است که به کمال می‌رساند؛ چیز باطلی نمی‌سازد زیرا هر عملی برای او بستری است برای ظهور حقیقت درون. از جانب دیگر هنر یک فضیلت درونی است که در درون هنرمند باقی می‌ماند و آنچه به عنوان شیء بیرونی دست‌سازه و محصول عمل آن است ابتدا در درون وی محقق گشته یعنی نفس خویش را به کمال رسانده و چون صاحب کمال نفسانی گشته؛ توانسته نفس غیر را به کمال رسانده و آن صورت درونی را به شیء بیرونی

ببخشد.

نهایتاً در بررسی هر پدیده و امری تحت یک سنت خاص باید به ارکان آن سنت توجه نمود و تحلیل و تحقیق بر اساس دکترین همان سنت انجام پذیرد؛ زیرا صورت‌هایی که از آن سنت بجای مانده جلوه بیرونی حقیقت درونی همان سنت است. طبق هنجارهای اهورایی یعنی اشه، وهومن، خشترا، آرمئیتی، هئوروتات و امرتات و در جایی که اشه بر سایر فروزه‌ها سایه افکنده و ایشان نیز قراراست به یاری اشه و در جهت آن همکاری کنند؛ می‌توان هنر را به مثابه انکشاف حقیقت و نمود هستی اشیاء و به کمال رساندن تعریف نموده و با تعمق در صناعات و پیشه‌های کهن؛ تعادل، تکامل، حقیقت شکافی و توازن موجود در هنر واقعی را می‌توان در راستای اشه مشاهده نمود.

منابع

- Abadani, Farhad (1971), *Andeznamnameh Bozorgmehr Hakim: Transcript and English translation*, Tehran: University of Tehran.
- Afifi, Rahim (1968), “Soxanan-e Azarbad Manser-sepandan”, *Jostarhaye Adabi*; Vol 15, Issue 21, Fall 1968, Pages 163-183.
- Babbitt, Frank Cole (ed., trans.) (۱۹۳۶) *Plutarch: Moralia: Volume V. Isis and Osiris*, Cambridge: Harvard UP (Loeb Classical Library).
- Bayhaqi Abul-Fazl (1997), *Tarikh-i Bayhaqi*, Tehran: Hirmand.
- Beni Ardalan, Ismail, (2010), *The Epistemology of Artifacts: Searching for the Concept of Artifacts and Art*, Tehran: Sooreh mehr.
- Boyce, Mary (1995) *A History of Zoroastrianism: Vol. I, The Early Period*, Translated by: Sanat Zadeh, Homayoun. Tehran: Toos (In Persian).
- Boyce, Mary (۱۹۹۸) *Ardwahist*, in: *Encyclopedia Iranica*, Yarshater Ehsan (ed). Vol. II, California: Mazda publishers.
- Boyce, Mary (2009) *Zoroastrians, Their Religious Beliefs*, Translated by: Bahrami Asgar, Tehran: Phoenix (In Persian).
- Dostkhah, Jalil (1992), *Avesta, The oldest Iranian songs and texts*, Tehran: Morvarid.
- Faravashi, Bahram (2002), *Farhang-e Zaban Pahlavi [Léxico de lengua Pahlavi]*, Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Tehrān.
- Herodotus (1983) *Herodotus' History, Vol. I*, Translation by Mazandarani Vahid, Tehran: Elmi-Farhangi.
- Hinnells, John R. (2009), *Persian Mythology*, Translated by Jaleh Amouzegar and Ahmad Tafazoli, Tehran: Cheshmeh.

- Irani, Dinshah (1932), *Ancient Iranian Philosophy*, Bombay: Iranian Zoroastrian Association.
- Kent, Roland, G. (2008) *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, Translated by Oryan Saeed. Tehran: The Iranian Cultural Heritage Organization (ICHO).
- Khanjari, Khodadad (2007) *Zoroastrian Insight*, Tehran: Tehran Publications (Chista).
- Oshidari, Jahangir (1993) *An encyclopaedia of Zoroastrianism*, Tehran: Markaz.
- Mehr, Frhang (1995) *Zoroastrian Philosophy: An old Wisdom in a New Perspective; in English: The Zoroastrian Tradition, An Introduction to the Ancient Wisdom of Zarathushtra*, Tehran: Jami.
- Mirzaye Nazer, Ebrahi (1994), *Andarj-i Aoshnar-i Danak*, Tehran, Hirmand.
- Moghaddam, Ahmad (1974), *The Fundamental Anthem of the Zoroastrian Religion (Iran Coodeh 12)*, Tehran: Forouhar.
- Moghaddam, Ahmad (1963), *A Guide to the Roots of Iranian Verbs in Avesta and Ancient Persian*, Tehran: Scientific Press Institute.
- Mojtabaei, Fathollah (1974) *The Beautiful City of Plato and the Ideal Kingdom in Ancient Iran*, Tehran: Ancient Iranian Culture Society.
- Moin, Mohammad (1945) *Mazdayasna and its Impact on Persian Literature*, Tehran: University of Tehran.
- Mohassel, Rashed M.T. (2010). *Dēnkard Book 7*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (In Persian).
- Mole, Marijan, (2007) *Ancient Iran*. Translated by: Amoozgar Jale, Tehran: Toos (In Persian).
- Mole, Marijan, (2016) *Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien: le problème zoroastrien et la tradition mazdénne*, reviewed by J. Duchesne-Guillemin (1963). Translated by: Mirzaie Mohammad, Tehran: Negahe Moaser.
- Navabi, Yahya Mahyar (1960), "Wisdom Advices To

Mazdayasna And Advice Of Khosrow Ghobadian”, Faculty of Literature and Humanities; University of Tabriz,, Vol ۵۳, Issue ۱۸, Pages 127-144.

- Navabi, Yahya Mahyar (1964), “Advice Of Early Religions”, Faculty of Literature and Humanities; University of Tabriz,, Vol 4, Issue ۵۶, Pages 513-535.
- Pourdavoud, Ebrahim (1968), Mazdayasna literature and a report on Avesta, Zoroastrian association.
- Sasanfar, Abtin (2012) The Gatha - Ashoo Zarathushtra’s Hymns, Tehran: Behjat Publications.
- Shahzadi, Rostam (۱۹۸۳) Zoroastrianism, Tehran: Forouhar.
- Shahzadi, Rostam (۲۰۱۰) Zoroaster and His Teachings, Tehran: Forouhar.
- Schmitt, Rudiger (2007) Guide to Iranian Languages; Ancient and Middle Persian Persian Languages (Vol. 1) [Compendium Linguarum Iranicarum], Translated by Bakhtiari. A. and others, Tehran: Ghoghnoos Publication.
- Suhrawardi, Shahab al-Din Yahya ibn Habash (1977) Hikmat al-ishraq, Vol II. Edited by H. Corbin, Tehran: Imperial Iranian Academy of Philosophy, and Paris.
- Tafazoli, Ahmad (1973), Minu-ye-xerad, Tehran: Venus.
- Tafazoli, Ahmad & Jaleh Amouzgar (1998), Zoroastrian myth of life, Tehran: Cheshmeh.
- Vahidi, Hossein (1972) Research on the ideals of piety in Iran, Tehran: Zendegi printer press.
- Vakili, Shervin, (2015) The Gatha and Zandgahan, Tehran: ShoorAfarin.
- Dadashi. Iraj, Personal Communication, (Oct. 10, 2019)..